

## در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟

بنای دموکراسی هستند. سازمان های حزبی و جوامع مدنی باید تشکیل و تقویت شوند تا بتوانیم از سرمایه های ملی و دستاورد های تلاش ها و فداکاری های ده ها ساله هموطنانمان هشیارانه مراقبت کنیم و به یک مردم سالاری پایدار دسترسی پیدا نماییم. امید که مانند دفعات قبلی دوباره گرگ ها و فرصت طلب ها دور از چشم ملت؛ خودی و غیر خودی راه نیندازند و بساط دیکتاتوری و فساد و وابستگی به قدرت های بیگانه، پهن نکنند. نظارت همگانی از روز نخست نیاز است که اجازه ندهیم به بهانه هیچ مصلحتی آزادی ملت محدود شود. بالاترین مصلحت آزادی و حقوق ملت است. اکنون این باور ملی همه ایران را فرا گرفته است. بین دیدگاه ها و خواسته های نسل حاضر و افکار ایدئولوژیک هیات حاکمه شکافی عمیق وجود دارد. این یک تفاوت فرهنگی بزرگ است که بر اساس تلاش ملت بزرگ ایران از انقلاب مشروطیت و پیش از آن برای آزادی و استقلال و در حال حاضر به علت آگاهی از جهان به برکت رسانه ها و ارتباطات گسترده و آشنایی با دنیای مدرن پدید آمده است.

این مخالفت بی جا با طرز تفکر حکومت نیست. دشمنی نیست. لجاجت نیست. دو گونه تفکر ناهمساز از درک زندگی؛ حقوق بشر؛ حق آزاد زیستن؛ حق انتخاب آزاد و گزینش حکومت تابع مردم و ملت است. این دو گونه اندیشه قابل جمع نیستند. باید ملت متمدن و کهنسال ایران بتواند سرنوشت و دیدگاه خود را برای آینده اش انتخاب نماید. این یک چرخش تاریخی ایران است. ایران در حال گذر از یک گردنه حساس تاریخ است.

به صلاح حاکمیت است که به این معرفت تاریخی آگاه شود و آنرا درک کند. حرکت تاریخ و رنسانس آگاهی با کشتن و اعدام کردن قابل جلوگیری نیست. این گونه اقدامات خشونت برمی انگیزد، ویرانی و انتقام جوئی ایجاد می کند. هزینه هارا بالا می برد و به زیان همه است.

شود. ملت ایران عدم رضایت خود را از این اوضاع درخیزش های مکرر که آخرین آن ها از حدود پنج ماه قبل شروع شده، با پرداختن هزینه های سنگین و دادن هزاران کشته و مجروح و اعدامی و هزاران زندانی نشان داده است. نارضایتی شدید مردم نتیجه عملکرد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قدرتمداران برخاسته از انقلاب در این مدت ۴۴ سال می باشد. امروز دیگر ایرانیان وارد یک دوره رنسانس شده اند. موازین فکری، عقیدتی، سیاسی و حقوق بشری که پایه اش اعلامیه جهانی حقوق بشر است، به شدت مورد نظر ملت ایران قرار گرفته، که شعار زن زندگی آزادی مصداق بارز آن است. اتحاد و آگاهی بی مانند تاریخی میان مردم سراسر کشور از شهر تا روستاهای دور دست از خاور تا باختر از شمال تا جنوب، هماهنگی و پیوستگی آرمانی بر اساس خواستن آزادی و جدایی دین به عنوان باور خصوصی از حکومت، و مجاز نبودن آن در سپهر عمومی و قوانین اجتماعی به یک خواسته همگانی تبدیل شده است.

حق انتخاب مسئول حکومتی با رأی آزاد ملت برای یک دوره معین با یکبار اجازه برای کاندیداتوری دوباره در انتخابات ریاست جمهوری یا نخست وزیر، یک اعتقاد عمومی برای همه ایرانیان شده است. بازگشت به گذشته حرکتی قهقرایی و ارتجاعی است. باید به آینده نگریست و پنجره را بر روی قرن بیست و یکم گشود.

فکر تشکیل یک کنگره ملی موقت از نمایندگان مردم، از همه گروه ها و استان ها و سازمان های صنفی، علمی، فرهنگی، صنعتی، جوانان و زنان و حزب های دارای شناسنامه سیاسی یک پیشنهاد سازنده و ارزشمند است به گونه ای که نظم آینده کشور توسط آن کنگره ملی با آغازی دموکراتیک ترسیم گردد. و انتخابات مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی زیر نظارت آن کنگره ملی صورت پذیرد. احزاب و جوامع مدنی ستون های

جمهوری اسلامی در روز ۲۲ بهمن ۱۴۰۱، چهل و چهارمین سالروز انقلاب بهمن ۵۷ را جشن گرفت. حکومت تمام توان لوجستیکی و رسانه ای و امکانات دولتی خود را به کار گرفت تا این جشن را هرچه با شکوه تر و گسترده تر و نمود کرده و به نمایش بگذارد. اما با بهره گیری از همه امکانات خود نتوانست روی خورشید حقیقت نارضایتی عمیق مردم این سرزمین را بپوشاند. حقیقت آن است که اکثریت مطلق این مردم نه تنها از نتایج به بار آمده از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ حمایتی ندارند بلکه از این نتایج بسیار فاصله گرفته و تا مغز استخوان از آن ها انزجار دارند. انقلاب قرار بود با عبور از استبداد و وابستگی رژیم سابق، آزادی و استقلال به ارمغان آورد و در سایه آزادی و استقلال، رفاه و سعادت برای این مردم فراهم کند. علاوه بر آزادی و استقلال، وعده تامین مسکن، آب و برق و اتوبوس مجانی داده می شد. اما متأسفانه هیچیک از این وعده ها عملی نگردید و به طاق نسیان کوبیده شد. از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، خشونت عریان و رفتارهای ضد حقوق بشری و تشبیه به استبداد مطلق آغاز گردید و وابستگی به قدرت های بیگانه به اشکال مختلف آشکار شد. نه تنها آزادی های سیاسی بیش از پیش از بین رفت بلکه آزادی های اولیه اجتماعی مانند حق انتخاب پوشش برای بانوان هم برچیده شد. امروز مردم ایران علاوه بر نداشتن آزادی و استقلال، گرفتار تورم و گرانی و صف ناشدنی، بحران محیط زیستی و تنگنای معیشتی، فقر و بیکاری و تمام نا هنجاری های اجتماعی ناشی از آن ها هستند. افزون بر این ها فساد سرسام آور مالی در صاحبان قدرت را شاهد می باشند. فرار مغزها و نخبگان از کشور یعنی از دست رفتن ارزشمند ترین سرمایه های ملی و صدمات جبران ناپذیر به توسعه و پیشرفت و ساختن آینده ایران، از اسفبار ترین رویدادهایی است که روزانه تکرار می

## دومین دارنده ذخایر گازی جهان، عاجز از تامین گاز برای مردم ایران

اثر استنشاق هوای آلوده، دولت گاز و برق مردم را به کشورهای نظیر عراق و ترکیه که از هیچ دشمنی ای با ما فروگذار نیستند صادر نماید. درآمد حاصل از این راه اما صرف چه می شود؟ بهبود زندگی معلولین؟ بهبود وضعیت حمل و نقل عمومی یا واردات دارو؟ مردم ما اینجا کار می کنند و برای خودرو هایی که روزگاری نهایتاً پانصد میلیون تومان قیمت داشت و حالا بالای یک میلیارد تومان قیمت گذاری می شوند مالیات می دهند تا همسربری از مقامات دولت با پول مالیاتشان دورهمی زنانه با عده ای عمدتاً مجهول الهویه برگزار کرده، جایزه های ۲۰هزار یورویی به آنان پرداخت کند. حکومت در ایران با این اقدامات نسنجیده و بی رحمانه خود نسبت به مردم ایران خاطره جشن های دوهزار و پانصد ساله را که به مراتب از چنین اقداماتی خروجی بیشتری داشت در اذهان زنده می کند و روی اسلاف خویش را سفید می نماید. قلم از توصیف شرایط اینجا قاصر است و تنها می توان گفت که مردم از انواع راه های مختلف از جمله تورم و فروش ارز به قیمتی بسیار گزافتر از ارزش واقعی آن غارت شده، آن ها که در اعتراض به این جنایات به خیابان آمده کوچکترین گزکی به دست حکومت دهند با احکامی نظیر اعدام مواجه می گردند. اینجا حتی اگر اعتراضی نکرده تنها از خیابان عبور کنی ممکن است مورد حمله، دستگیری و محرومیت واقع شوی، رژیم حاکم در ایران از ابتدای تاسیسش در عملی که در تضاد آشکار با قانون اساسی اش قرار دارد، هیچ اعتراض خیابانی ای را به رسمیت نشناخته و تمام اعتراضات مردمی در چهاردهه گذشته را به دول خارجی منسوب کرده است. اینجا ایران نام دارد و از آنجا که مردمش بجای اتحاد و مسئولیت پذیری در قبال واقعیات جامعه شان همواره بدنبال دستی بوده اند که از غیب برون آمده کاری برای آن ها انجام دهد، دچار عقوبتی به این تلخی هستند. مردمی که متوجه نیستند خودشان تنها ناجی خودشان هستند، و در غیر این صورت، هر روز در یک لباس و یک شمایل جدید غارت خواهند شد.

ادعاهایی آن هم توسط کسانی که بر کشوری حکومت دارند که صاحب دومین ذخایر بزرگ گازی در جهان است و مردمش ناچار به سوزاندن فضولات حیوانی برای تامین انرژی، جسارت ویژه ای را طلب می کند که بجز مسئولین جمهوری اسلامی، تنها و تنها در همان مسئولین طالبان قابل مشاهده است. شمه ای از مدیریت درخشان همین آقایان را می توان در میدان گازی پارس جنوبی یعنی بزرگترین میدان گازی جهان مشاهده کرد که میدان مشترکی میان ایران و قطر است اما قطری ها در اثر عدم سرمایه گذاری مناسب و بهره برداری کافی از جانب حکومت جمهوری اسلامی، سال هاست که گاز ایرانیان را می فروشند و به ریششان می خندند! هر جا هم که مردم به این مسائل اعتراض کنند سرکوب می شوند. خواه در شهرهای ایران و در خیابان، خواه در جام جهانی فوتبال و سکو ورزشگاه های قطری، گاز در برابر سرکوب، یکی دیگر از معاملات پایاپای همین مدیرانی است که حقشان را خورده اند و مدیریت جهان در دستشان نیست! حکومتی که چنین دستاوردها و سوابق موفقیتی دارد پول حاصل از فروش نفت و گاز را نه صرف وارد کردن تکنولوژی و بومی سازی تجهیزات و رشد شرکت های دانش بنیان که هزینه حوزه های علمیه و نهادهای دینی می کند. پول هایی که باید برای و به دست متخصصین میهن دوست هزینه شود و از مهاجرتشان جلوگیری کند، سالیان سال است که محل های هزینه دیگری دارد. نمونه بارز یکی از این هزینه ها در لایحه بودجه امسال خودنمایی می کند، متأسفانه در بودجه ۱۴۰۲ درحالی ردیف مربوط به معلولین از مخارج دولت حذف شده است که بودجه ۱۹ نهاد مذهبی افزایش ۷۶ درصدی را تجربه می کند!

اینجا تنها سهم مردم عادی مالیات است و پرداخت هزینه های مربوط به بیمه های تکمیلی، بیمه هایی که حالشان از صنعت نفت و گازمان هم بدتر است. در کشور ما برای صرفه جویی در مصرف گاز و برای تامین سوخت نیروگاه ها مازوت می سوزانند تا به قیمت مرگ سالانه بیش از ۴۰ هزار انسان بر

معادن، چاه ها و تمامی دارایی هایی که زمین به ما بخشیده تا در آسایش و رفاه زندگی کنیم نیازمند سرمایه گذاری برای حفظ و نگهداری و توسعه تاسیسات استخراج و بهره برداری از آن می باشد. امری که به دلایل مختلف از جمله تحریم ها و بی انگیزگی زمامداران برای انجام وظایف ذاتی خود مغفول مانده و موجب می شود تا ملت ایران در سوز سرمای زمستان از نعمت خدادادی انرژی گاز که متعلق به نسل های آینده نیز هست، بی بهره بمانند. چرا که استخراج گاز دولت صرف صادرات می گردد و تنها بخشی از مردم می توانند از دولت گاز خریداری کنند، آن هم به قیمتی گزاف و شوکه کننده که موجب صدور قبض های چندین میلیون تومانی برای مشترکین می گردد. پول حاصل از این صادرات اما نمی تواند خرج صنایع نفت و گاز شود. بر اثر تحریم ها نه تجهیزاتی وارد می شود و نه از شرکت های داخلی کاری ساخته است. چرا که یا از تخصص کافی برخوردار نیستند و یا در صورت داشتن تخصص برای انجام بخشی از امور، روابط کافی با حکومت ندارند و اصطلاحاً در دایره ی قدرتمداران نمی گنجد. در صورتی هم که احیاناً کاری به این بخش خصوصی واقعی و متخصص داده شده و آن ها برنده مزایه ای شوند و قراردادی ببندند، با چنان نظام پرداخت نامنصفانه و شرایط تورمی و ناپایداری قیمت ارزی مواجه هستند که اصلاً ورودشان به پروژه های دولت توجیح اقتصادی ای برای این گروه از شرکت ها و پیمانکاران ندارد!

تخصص، این کلمه ای که چندین بار تکرارش کردیم، در خاورمیانه و خصوصاً کشور ما همان مفهومی است که چندان مورد توجه قرار نمی گیرد. جمله معروف وزیر علوم طالبان مبنی بر آنکه «عزت طلاب بیشتر از کسانی است که کارشناسی ارشد دارند» واقعیتی است که متخصصین ایرانی بیش از چهار دهه است که آن را حس می کنند. اینجا همان جایست که بزرگترین شهرک صنعتی اش توسط یک طلبه دینی اداره می شود و حاکمیت اصطلاحاً دینی اش مدعی برخورداری از توان و راه حل برای اداره کل دنیا می باشد. طرح چنین

## زنده باد بحران و فشار خارجی! شعار مطلوب جمهوری اسلامی!

از بیرون و سرکوب از درون است. اما زمانی می شود که تعادل و توازن بر وفق بهره مندی نظام نخواهد بود.

بدیهی است که جمهوری اسلامی هیچ پایه و مایه داخلی ندارد، ابرقدرت‌های پشتیبان وی هم، پشت وی را خالی کردند، هیچ دیپلماسی پایداری در شرایط حاضر جمهوری اسلامی وجود ندارد. به نظر می رسد این توازن و تعادل از دست دستگاه رها شده است. جنبش کنونی عمومیت و فراگیری شگفت‌انگیزی داشته است. چنانچه اتاق فکر و دستگاه تبلیغاتی را معیوب کرده است.

اما آن چه که ممکن است مانع و دست‌اندازی برای جنبش کنونی ایجاد کند، مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی است که اروپا، آمریکا و حتی روسیه و چین ایجاد می کنند. مداخله نظامی مانند فروش پهپاد به روسیه بوده است که اوکراین نشان داد که این پهپادها ساخته جمهوری اسلامی است. روسیه نه تنها سکوت کرد، بلکه اکراهی نداشت که یک متعهد جنگی برای خودش ایجاد کند! فروش پهپادها به روسیه مورد تأیید مقامات جمهوری اسلامی واقع شد، تنها بر سر زمان ارسال این پهپادها اختلاف داشتند. در حالی که پیش از محرز شدن این مسئله جمهوری اسلامی ارسال پهپاد را از اساس منکر شده بود!

تحریم‌هایی که توسط اروپا و آمریکا صورت گرفته است، نه تنها کشور را در شرایط بسیار بد اقتصادی و اجتماعی قرار داده که این تحریم‌ها بهره گیری بسیاری را برای رژیم به همراه داشته است. تحریم‌ها اقتصادی نه تنها شریان اقتصادی جامعه را از کار می اندازد، بلکه امکان مقاومت و مطالبه سیاسی را از جامعه کمتر می کند. بنابراین تحریم‌ها چون مائده‌های آسمانی به یاری رژیم می آید و موجب خرسندی رژیم می شود. رژیم مبنای روابط خود را بر میزان فشار از خارج و سرکوب در داخل تنظیم می کند. در واقع حرکت ماشین سرکوب خود را بر مبنای فشار خارجی برنامه ریزی می کند. اما این هم هست که به جایی می رسد که این توازن در رژیم بهم می خورد و برای وی جنبش و جوشش جامعه غیر قابل مهار می شود.

تحریم‌های سیاسی، مانند تحریم برخی نهادها، تحریم سران جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ سودی ندارد، بلکه فریب دادن افکار عمومی است.

برخی از ابزار سرکوبی که در جنبش اخیر توسط نیروهای نظامی استفاده می شد و با آن خون گرامی جوانان وطن ریخته و یا برخی پیکرشان معلول شد، ابزاری بودند که از همین کشورهای اروپایی تهیه شده بود! یا در همین قضیه پهپاد، اوکراین اثبات کرد که برخی از تجهیزات پهپادها از آمریکا تهیه شده است. یا اظهار نظر سران کشورهای اروپایی و آمریکایی، بر خلاف اعلامیه حقوق بشر و عین مداخله در حاکمیت یک ملت است، ملتی که خود می خواهد بر سرنوشت خود حاکمیت داشته باشد. از سوی دیگر برخی از شبه‌مبارزان در آمریکا، کانادا و اروپا برای آینده جنبش و به رسمیت دادن جنبش، با سران کشورها دیدار می کنند. این عین مداخله است و به آینده جنبش آسیب می رساند. وجدان ملی جامعه از هر نوع مداخله‌ای گریزان است و خواهان این است که خود رهبری جنبش را در دست بگیرد و نه با لایب‌گری هیچ و پوچ برخی افراد فرصت‌طلب! در واقع این دست مداخلات، دست‌اندازی برای جنبش بزرگ ملی است. گرچه جنبش چنان شتاب گرفته است که هیچ دست‌اندازی نمی تواند مانع از تداوم آن بشود.

تنها از این بحران‌ها، برای سرکوب داخلی استفاده نمی کنند، بلکه روابط خارجی خود را نیز تنظیم می کنند. به واسطه سرکوب مردم، آن چنان که وانمود می کنند تنرس، بی‌باک و چیره نیستند، بلکه در روابط خارجی خود بسیار بیمناک و هراسناک هستند.

جمهوری اسلامی نیز با بحران‌سازی نه تنها توانست دستگاه سرکوب خود را به راه بیاورد، بلکه توانست زمینه و بهانه برای مداخله خارجی ایجاد کند. این مداخله خارجی از ابتدا گاهی از سوی غرب و گاهی از طرف شرق بود. لزومی هم ندارد که این مداخله به طور عادی و به واسطه سفارت‌خانه‌ها صورت گیرد. بلکه گاهی این مداخله‌ها از طریق ستیز، بحران‌سازی و ... صورت می گیرد. همچنان که حکومت نیاز به مداخله غرب و شرق برای استمرار استبداد خود دارد که ابر قدرت‌های شرقی و غربی هم نیازمند به حکومت‌هایی مانند جمهوری اسلامی هستند که به قلمرو سلطه خود مشروعیت بخشند. مانند بحران گروگان‌گیری و بحران جنگ هشت‌ساله که هم زمینه برای قدرت‌گیری دوباره جمهوری خواهان در آمریکا (ریگان و بوش پدر) را مهیا و هم از سوی دیگر استبداد مطلق را برای ایران تثبیت و تشدید کرد.

اما جمهوری اسلامی با زمینه‌سازی مداخله شرق و غرب، دستاویز مناسب تری برای سرکوب مخالفان خود ایجاد کرده است. هر چقدر قدرت‌ها در مسائل ایران بیشتر مداخله کنند، جمهوری اسلامی از این مداخله، برای سرکوب مخالفان خود استفاده بیشتری می کند.

در بیشتر مواقع غرب و شرق نیازی به بحران‌سازی در منطقه نداشتند، چرا که جمهوری اسلامی با بحران‌سازی، خود به حد کفایت زمینه و بهانه را برای مداخله خارجی مهیا کرده است. از همان ابتدای انقلاب با بحران گروگان‌گیری و ادامه جنگ زمینه، بهانه و مشروعیت برای مداخله نظامی، اقتصادی و سیاسی مداوم خارجی ایجاد نموده است.

در واقع آن چه که موجب تنگنا و دست‌انداز برای تداوم جنبش‌ها در ایران در چهار دهه اخیر بوده، همین مداخله خارجی بوده است. مداخله خارجی مانند اظهار نظرهای سران قدرت‌ها درباره رویدادهای ایران، تحریم‌ها، فشارهای اقتصادی و سیاسی، «مائده‌های آسمانی» برای نظام بوده است که همواره با اتکاء به آن‌ها، مخالفان خود را سرکوب کرده است.

در دوره پیشین ریاست جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ، به رغم این که روابط ایران و آمریکا در اوج روابط ستیزگرانه‌ای خود بسر می برد، اما هر دو طرف بیشترین استفاده را از این رابطه بردند. ترامپ با تشبیت به موقعیت جمهوری اسلامی، موضع تهاجمی در آمریکا گرفته بود. جمهوری اسلامی با استناد به تهدیدهای رسمی نظامی، فشار حداکثری، تحریم‌های فراگیر توانست رفتار استبدادی خود را تشدید کند. زیرا جمهوری اسلامی دیگر بهانه و خوراک برای سرکوب مخالفان خود به اندازه کافی بدست آورده بود. تنها با اندک سرکوبی می توانست با اتکا به فشار خارجی، مناسبات داخلی خود را تنظیم کند. هر چقدر فشار خارجی بیشتر باشد، امکان جامعه برای قیام، جنبش و مطالبه‌گری کمتر می شود. وقتی مردم ببینند که در بین دو سنگ آسیاب مداخله خارجی و سرکوب داخلی بسر می برند، امکان پویایی و اعتراض فراگیر از آنان سلب می شود.

تعادل و توازن قدرت جمهوری اسلامی بر اساس همین فشار

استبداد با «بحران» زنده است. یکی از معانی تفرقه بینداز و حکومت کن! اشاره به همین بحران‌آفرینی است. در واقع باید گفت بحران بینداز و حکومت کن! استبداد یا در داخل و خارج بحران تولید می کند، یا سوار بر امواج بحران‌های خارجی می شود و حکومت استبدادی خود را پیش می برد. بحران‌ها شکل‌های گوناگون دارند، اما مهم‌ترین بحران‌ها، ابر بحران‌هایی هستند که حکومت‌های استبدادی با ایجاد آن‌ها، مناسبات داخلی و خارجی خود را تنظیم می کنند. درحقیقت بحران‌های خودساخته با بحران‌های بیگانه‌ساز، در ارتباط با یکدیگر هستند. چون حکومت‌های استبدادی پایه و بنیان داخلی ندارند، با دستاویز کردن بحران‌های خارجی، شرایط داخلی حکومت خود را رقم می زنند.

نمونه بارز آن در جمهوری اسلامی، همین «اشغال سفارت آمریکا» و تداوم آن با عنوان «بحران گروگان‌گیری» بود. بحرانی که جمهوری اسلامی توانست با ادامه آن، انقلاب آزادیخواهانه ضد استبدادی ملت ایران را منحرف و حکومت استبدادی مطلق خود را مستقر و تثبیت کند. گرچه اسناد نشان می دهد که این طرح توسط گروهی در آمریکا، با همکاری خانواده سلطنتی ایران شکل گرفت، اما همچنان که گفتیم، حاکمیت با استفاده از این طرح بیگانه‌ساز، توانست بقای خود را تضمین کند. نخست دولت وقت و طیف نزدیک به آن، از قطار جمهوری اسلامی پیاده شدند. شخصیتی ملی و وطنخواه چون مهندس عباس امیرانتظام سال‌ها قربانی بحران گروگان‌گیری شد. با براندازی دولت وقت، جوسپاسی کشور سنگین شد و افراد و احزاب گوناگون رفته رفته سرکوب شدند. از دل بحران گروگان‌گیری جنگی هشت‌ساله بر ایران تحمیل شد که نه تنها هستی ایران زمین را تحت شعاع قرار داد که با این جنگ، استبداد به مراتب خشن‌تر و سرکوبگری را رقم زدند. در حالی که در اسفند ۱۳۵۹ عراق از طریق هیأت‌های صلح و میانجی‌گر از جمله سازمان کشورهای غیر متعهد، تقاضای آشتی و سازش را کرد، حاکمیت جنگ را به سود آمریکا و غرب ادامه داد. (خرید و فروش اسلحه - ایران گیت). اما تداوم جنگ هشت‌ساله، زمینه و بهانه را برای سرکوب داخلی فراهم کرد؛ ابتدا در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ جبهه ملی ایران را مرتد اعلام کردند، سپس در سی خرداد ۱۳۶۰، ضمن برکناری غیر قانونی رئیس‌جمهور، سرکوب خونینی را آغاز کردند. هم در زندان و هم در جامعه، جان گرامی بسیاری از جوانان این مملکت را گرفتند. خارج از راه‌اندازی ماشین سرکوب خونین، سال‌ها افراد زیادی را در زندان نگه داشتند که بسیاری از آنان را در چند مرحله اعدام کردند. در حالی که در چند عملیات، نشانه‌های شکست دیده می شد، در نهایت در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷، سران حکومت در شکست و نقطه ضعف به تعبیر خود «نوشیدن جام زهر»، پذیرای قطع نامه ۵۹۸ شدند و جنگ خاتمه یافت. هنوز گرد و خاک پایان جنگ فروکش نکرده بود که در چند روز بعد در زندان‌های سراسر ایران، بنا به آمار قائم‌مقام وقت رهبری آیت‌الله منتظری، بین ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ نفر را در حالی که زیر حکم‌های زندان‌های تعزیری قرار داشتند، اعدام کردند. در هر دو ابر بحران (بحران گروگان‌گیری و بحران جنگ هشت‌ساله) نه تنها حکومت با انعقاد قرارداد الجزیره (بلوکه شدن اموال ایران در آمریکا) و قبول قطع نامه ۵۹۸ پذیرای شکست شد، بلکه زبان‌های مرگ‌باری برای مملکت بر جای گذاشت.

با این دو بحران، نشان داده شده که حکومت‌های استبدادی

## اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل اول- حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی میهنی، استقلال سیاسی و استقرار حاکمیت ملی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم- تلاش برای تامین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به‌ویژه آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب، انتخابات، مطبوعات و کوشش برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد و موازنه حقوق بشر.

اصل سوم- تأکید بر جدایی دین از حکومت به منظور فراهم نمودن امکان بهره‌مندی از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران.

اصل چهارم- استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی از طریق رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم- صیانت از حقوق شهروندی برابر و حمایت از اعتقادات، آداب و رسوم، و فرهنگ و هنر اقوام و همه‌ی مردم ایران.

اصل ششم- تقویت، پاسداری و گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و رسمی و مشترک ایرانیان ضمن احترام و تأکید بر محافظت از زبان‌ها و گویش‌های مختلف اقوام ایران زمین.

اصل هفتم- اتخاذ سیاست خارجی مستقل جهت حفظ مصالح و منافع ملی (موازنه منفی) و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به‌ویژه کشورهای منطقه، و مخالفت با هرگونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی.

اصل هشتم- حفاظت و حراست از محیط زیست کشور به‌ویژه نگهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، حیات وحش، و هوای پاک بر اساس اصول علمی و سیاست‌گذاری صحیح و کارشناسی شده.

در ره عشقِ وطن بی‌خبر از جان و تنیم  
قد علم کرده به هر معرکه شمشیر زنییم  
شاخسارانِ برومندِ درختِ کهنیم  
خرم از خرمی لاله و سرو و سمنیم  
ادیب برومند

ما که آزاده جوانانِ دلیرِ وطنیم  
در ره پاسِ گرانِ رابستِ شیر و خورشید  
ریشه‌ی وحدتِ ما سخت قوی باد که ما  
وطن آن طرفه گلستانِ دلارا که در او  
ادیب برومند

## رنسانس ایرانی

تفکیک دین از حکومت و سیاست از دستاوردهای تمدن بشری بود که اروپا راساً از دستاوردهای آن بهره برد و سایرین نیز آن را سرمشق و الگو قرار دادند. این تفکیک هم به حفظ حرمت روحانی نهاد دین منتهی شده بود و هم به کارآمدی نهاد دولت به مثابه دستگاهی این جهانی منتهی گردید. از این روی بود که بسیاری از دینداران در اقصی نقاط جهان در تمامی این دوران باور اگر نه لزوماً در مورد همگان فلسفی که دست کم تجربی به منطق‌های سکولار و لائیک یافتند.

اما برخی زمینه‌ها و وقایع سده گذشته که پرداختن به همه آنها از حوصله این مختصر خارج است، در منطقه خاورمیانه منتهی به ظهور جریان‌های بنیادگرایی مذهبی در این منطقه شد. جریانی که در ایران مشخصاً یکی از عوامل اصلی آن را می‌توان شکست ملی‌گرایی دموکراتیک نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق دانست. شکستی که با کودتا و مداخله خارجی رقم خورد و تحولات ایران را از مسیر آزادی و عقلانیت خارج نمود. پیامد این وضعیت نیز ظهور و یا تقویت جریان‌های آزادی‌ستبر و عقلانیت‌ستیزی شد که نهایتاً در جریان انقلاب ۵۷ به قدرت رسیدند.

اما تاریخ را هیچ فاتحی به پایان نمی‌برد. به ویژه اگر فاتح بخواهد که در مسیر خلاف دستاوردهای خرد بشری حرکت کند. حکومت مذهبی برآمده از انقلاب ۵۷ موجب شد تا ایرانیان خود تجربه‌ای بلاواسطه از آنچه اروپایی‌ها تجربه کرده بودند را به دست بیاورند. تجربه‌ای که بی‌شک دستاوردهای بازگشت‌ناپذیری خواهد داشت. همچنان که رنسانس اروپا برای ابد با حکومت اصحاب کلیسا خداحافظی کرد، رنسانس ایرانی هم موجب گذاری بازگشت‌ناپذیر از اوضاع کنونی خواهد شد. رنسانس ایرانی که در واقع از سال‌های پیش آغاز شده و شاید سال‌های آینده نیز مورخان برای تعیین مبدأ آن بحث و تبادل نظر کنند، در جریان خیزش ملی اخیر ایرانیان به کرات و اشکال مختلف ظهور و حضور خود را نمایاند. رنسانس ایرانی که برخاسته از پویش تاریخی ملت ایران به ویژه در سال‌های اخیر است، با بیکره‌ای روئین تن به پیش میاید تا فصل نوین و پرافتخاری در تاریخ غرور آفرین این کشور رقم بزند.

تاریخ جهان قدیم را بر اساس وقایعی که بیشتر مرتبط با تاریخ اروپاست به سه عصر باستان، قرون وسطی و دوران جدید تقسیم می‌کنند. تاریخ باستان از هزاره‌های پیش از زایش مسیح آغاز می‌شود و با سقوط امپراطوری روم غربی توسط اقوام مهاجم در قرن پنجم میلادی به پایان می‌رسد. از آن پس قرون وسطی آغاز می‌شود که برخی پایان آن را با سقوط بقایای امپراطوری روم شرقی (بیزانس) در میانه قرن پانزدهم و برخی دیگر نیز با اختراع دستگاه چاپ و کشف قاره جدید (آمریکا) توسط کریستف کلمب در پایان همین قرن می‌دانند. اما پایان دوران تاریکی یا قرون وسطی را در هریک از مقاطع که به شمار آوریم، آنچه قطع یقین است این می‌باشد که عصر تاریکی با جنبش رنسانس که از قرن چهاردهم در چند دولت‌شهر ایتالیایی آغاز شده بود، در ابتدای قرن شانزدهم دوران تاریکی را به پایان رساند و فصل نوینی در تاریخ اروپا گشود تا به سرعت به منزل مقصود عصر روشنگری برسد.

مشخصه اصلی دوران تاریکی قرون وسطی حاکمیت قدسی کلیسا بود که در برخی نقاط اروپا به حاکمیت زمینی هم منتهی شد، در غیر این صورت نیز حاکمیت قدسی و بلامنزاع کلیسا بر فراز همه امور دنیوی قرار گرفته بود و نه شاهان و نه ملل در شرف ظهور اروپایی یارای مقابله با آن را نداشتند. اما رنسانس جنبشی بود که با مینا قرار دادن انسان، بر ایدئولوژی انسان‌ستیزانه کلیسا شورید و آن را مهار زد. در شمال اروپا که اصحاب کلیسا کمابیش منطق تحولات را دریافتند و فهمیدند عصر جایگزینی «حاکمیت ملی» به جای «حاکمیت قدسی» فرا رسیده، از در تعامل با شاهان و طبقات جدید در آمده و با پذیرش منطق سکولار، به تفکیک دین از حکومت رضایت دادند. اما در جنوب اروپا که اهل کلیسا در اتحاد با شاهان و طبقات محافظه‌کار، بر تداوم حاکمیت عالی خود پای فشاردند، بعدها و در دوران روشنگری با منطق لاتیسیته که خواستار تفکیک کامل دین از سیاست بود مواجه شده و از آن شکست خوردند.

این پویایی خاص تاریخ اروپا از آنجایی که مبتنی بر خرد بشری بود، مورد پذیرش و استقبال همه عقلای جهان قرار گرفت.

## چند پرسش

۴- چرا برجام را فدای منافع روسیه حيله گر و برخی شعار های پوچ کردید و مشکل کشور با جامعه جهانی را حل نکردید و منافع ملی ایران را پایمال نمودید؟  
۵- آیا شایعه قویتر بودن کاسبان تحریم از نهادهای رسمی دولتی صحت دارد؟  
۶- اگر چنین است شما که از عهده کاسبان تحریم بر نمی آیدو نمی توانید پول مردم را از کسانی که دلار ۴۲۰۰ تومانی داده اید پس بگیرید پس چرا شعار جنگ جنگ می دهید؟  
۷- آیا فکر می کنید با گرفتن و کشتن و اعدام کردن مشکلات جامعه ی ایران را حل می کنید یا فقط به عمق فاجعه می افزایشید؟

برای این چند پرسش چه پاسخی دارید؟  
۱- چه کسانی با چه کارهائی وبا چه اهدافی باعث این تحریم ها شدندکه بنا بر گفته ها ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلار ملت ایران پشت دیوار تحریم مانده است؟  
۲- در دوران دشوار تحریم ها که ملت ایران برای نان شب هم به دردرس افتاده است، چرا در بودجه تنظیمی اینهمه عناوین زاید بودجه های هزاران میلیاردی برای اهداف ایدئوتوژیک در نظر گرفته اید؟  
۳- چرا شرکت های دولتی زبان ده را بودجه می دهید. اگرهم به نکه داشتنتشان علاقمندید ؛ چرا آنها را به مزایده اجاره نمی دهید. ۴۴ سال زبان دادن شما را از خواب بیدار کرده؟ پس نیست؟

پيام  
تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org